

بازنمایی تصور انسان‌وار و ناهنسان‌وار از خدا در ترجمه‌های انگلیسی و فارسی قرآن مجید: موردپژوهی «ید» و «ساق»

میرسعید موسوی رضوی^{۱*}، اشکان راد^۲

- ۱- استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲- کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۲

دریافت: ۹۷/۵/۱

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های مترجمین قرآن در ترجمه آیاتی بوده است که در آن‌ها، حداقل در ظاهر، وجوه جسمانی و انسان‌وار به الله، منسوب شده است. این مقوله چالش‌برانگیز که همواره معرکه آرای فلاسفه، متکلمین و به تبع آن‌ها مفسرین بوده است، در صورت نگاه دقیق به زوایای کلامی مفاهیم مطرح در باب خداوند، می‌تواند تأثیر مستقیمی در ترجمه قرآن داشته باشد. پژوهش حاضر در صدد است، تا ترجمه آیاتی از قرآن مجید، شامل «ید» و «ساق» در ارتباط با خداوند را واکاوی و نحوه مواجهه مترجمان فارسی و انگلیسی را با این آیات بررسی نماید. بدین منظور تمامی آیات حاوی این کلمات، احصا و سپس نحوه برگردان آن‌ها در ۱۸ ترجمه انگلیسی و ۱۲ ترجمه فارسی بررسی شد. نتایج نشان داد که در ۷۹ درصد از موارد، ترجمه انسان‌وار و در ۲۱ درصد دیگر، ترجمه ناهنسان‌وار از این واژه‌ها ارائه شده است. به علاوه، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین ترجمه‌های انگلیسی و فارسی در خصوص گرایش به (نا)انسان‌وارگی در ترجمه این آیات مشاهده شد. نتایج بررسی، حاکی از آن است که انگاره‌های خداشناختی غالب مترجم و نیز جامعه مقصد ترجمه، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های وی در خصوص این بعد چالش‌برانگیز متن دارد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، انگاره‌های خداشناختی، انسان‌وارگی، ناهنسان‌وارگی

۱- مقدمه

پیش‌انگاره‌های ایدئولوژیک، جهان‌شناختی و فلسفی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ترجمه دارند. این تأثیر در آثار دینی و مذهبی، بروز آشکارتر و اهمیت بیش‌تری دارد. در این بین، مهم‌ترین پرسش پیش روی تمام مکاتب فکری، که چه از جهت نفی و چه اثبات به ادیان می‌پردازند، وجود یا عدم «موجودی» به نام خدا و پس از آن، تعریف، تبیین و ترسیم جایگاه چنین خدایی در هندسه معرفتی خود است. این تلاش در رد یا قبول هستی خداوند و چگونگی ذات و صفات او، شاید قدیمی‌ترین مبحث جدلی‌الطرفین تاریخ اندیشه بوده باشد. طی این مسیر، تصورات متعدد و چه بسا متباین و متضادی از خداوند مطرح شده است. این تشتت، تا آنجا پیش رفته که گاه آوردن این لفظ، مصادیق کاملاً متفاوت و حتی متضادی را به اذهان متبادر ساخته است. تا حدی که در برخی متون، گویی تنها با اشتراک لفظ مواجهیم و بس. آشکار است که به تبع فهم شکل گرفته از خداست که می‌توان در باب اوصاف و اعمالی که در متون دینی به وی منتسب شده است، سخن گفت. امری که صعوبت آن را می‌توان از هزاران تفسیر و شرحی دریافت که در باب هرکدام از این مفاهیم در تاریخ فکر، نوشته شده است.

این دشواری برای مترجم دوچندان است. اگر نویسنده در علم تفسیر، کلام و یا فلسفه، مجال فراخی در توضیح ابعاد مختلف موضوع را دارد، مترجم چاره‌ای ندارد جز آن‌که تمام درکش را خودآگاه یا ناخودآگاه در قالب یک عبارت و یا کلمه بریزد. این مسأله درباره تمام ادیان الهی و غیرالهی با درجاتی متفاوت مصداق دارد؛ اما در این بین ادیان ابراهیمی به واسطه دیدگاه توحیدیشان جایگاه ویژه‌ای دارند؛ هرچند از بین یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه معجزه دین محمدی، موقعیت یگانه‌ای دارد. قرآن کتابی است که مسلمانان آن را کلام بی‌واسطه پروردگار و نه تعلیمات محمد (ص) می‌دانند و همین دشواری کار مترجم را به شکلی معنی‌دار افزایش می‌دهد و هرگونه تعدیل در متن را دشوار می‌سازد. علی‌الخصوص وقتی بحث در باب اعمال و صفات خالق باشد و نه در مورد واقعه‌ای تاریخی، طعن مدعیان، حمایت مؤمنان و ...

ترجمه آیاتی که خداوند را واجد جسم، معرفی کرده و او را دارای «وجه»، «ید» و ... و یا تکیه داده بر «عرش»، توصیف می‌کند، بسیار دشوار است و مترجم برای یافتن معادل مناسب این اوصاف و افعال، نیازمند پیش‌زمینه‌ای خداشناختی در باب ماهیت الله است.

در این نوشته با طبقه‌بندی تصورات مختلف از خدا، به خدای متشخص و غیرمتشخص و خدای انسان‌وار و ناانسان‌وار و بررسی ۱۸ ترجمه انگلیسی و ۱۲ ترجمه فارسی قرآن از آیاتی که واجد ویژگی‌های مذکور هستند، به چگونگی تأثیر این مبانی خداشناختی در ترجمه، خواهیم پرداخت. این نوشته قصد ارزش‌گذاری کیفیت ترجمه‌های مورد بررسی را ندارد و تنها به تبیین تأثیر مبانی کلامی و فلسفی مترجمان در ترجمه‌ها خواهد پرداخت.

۲- پرسش‌های پژوهش

پژوهش پیش‌روی، تلاشی بوده است برای یافتن پاسخ‌هایی مستدل و داده‌مبنای دو پرسش زیر:

(۱) چگونه مبانی فکری، فلسفی و کلامی مترجمان قرآن در باب خداوند، می‌تواند ترجمه آن‌ها را متأثر سازد؟

(۲) آیا تفاوت قابل‌توجهی بین مترجمان فارسی و انگلیسی قرآن، از نظر میزان گرایش به (نا)انسان‌وارگی در ترجمه آیات حاوی «ید» و «ساق» در ارتباط با خداوند وجود دارد؟
با وجود تحقیقات متعددی که در مورد تأثیر ایدئولوژی بر ترجمه قرآن صورت گرفته است، تمرکز این پژوهش بر وجه کلامی تصورات و انگاره‌های خداشناختی مترجم و تأثیر آن بر ترجمه‌اش، پژوهش حاضر را از دیگر آثاری که در این زمینه انجام پذیرفته، متمایز می‌کند.

۳- چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق، براساس مدل سه وجهی نقد ترجمه فرحزاد (۲۰۱۲)، بنا شده است. این مدل، که برگرفته از مدل سه وجهی نورمن فیرکلاف^۱، برای تحلیل انتقادی گفتمان^۲ و زیرمجموعه نقد مقابله‌ای^۳ است، می‌کوشد تأثیر ایدئولوژیک گفتمان (قدرت) را بر ترجمه‌ها بکاود. در پرتو چنین رویکردی به نقد ترجمه، پیش‌فرض‌های کلامی، فلسفی و ایدئولوژیک هر مترجم از طریق تحلیل گزینش‌های ترجمه‌ای صورت گرفته، کشف و تبیین می‌شود (فرحزاد، ۲۰۱۲).

برای مثال، واکاوی و تحلیل ترجمه‌هایی که در آن، آیات انسان‌وارانه قرآن به شیوه‌ای استعاری و با حذف وجوه انسان‌وارگی برگردانده شده است، نشان می‌دهد که پیش‌فرض‌های کلامی مترجم، توافقی با خدای متشخص و انسان‌وار نداشته است؛ بلکه در نگاه چنین مترجمی، خدا، نامت‌شخص و یا مت‌شخص و ناانسان‌وار تصویر می‌شده است. چنین مترجمی در مواجهه با آیات واجد وجوه انسان‌وارگی، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، به سمت انتخاب‌هایی در ترجمه، گرایش نشان می‌دهد که تا حد امکان از میزان انسان‌وارگی و امکان برداشت انسان‌وارانه از خدا، کاسته شود.

این مدل سه وجه مکمل دارد:

۱. بینامتنیت^۴ ۲. تحلیل انتقادی گفتمان^۳ ۳. تحلیل گزینش‌های ترجمه‌ای در سطوح متنی^۵، پیرامنی^۶ و نشانه‌ای^۷ (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۳۴).

این دیدگاه، بیش از آن‌که ترجمه را، عملی زبان‌شناختی بداند، آن را فعلی ایدئولوژیک ارزیابی می‌کند. به این ترتیب با توجه به تفاوت‌های ایدئولوژیک جامعه مبدأ و جامعه مقصد، رابطه دو متن مبدأ و مقصد که به‌طور سنتی مبتنی بر «تعادل»^۷ تلقی می‌شود، بدل به رابطه‌ای می‌شود مبتنی بر «بینامتنیت» که تأثیر و نمود آن در گزینش‌های ترجمه‌ای (اعم از واژگانی، نحوی و غیره) آشکار می‌شود. تحلیل انتقادی گفتمان را می‌توان ابزاری تلقی کرد، برای رسیدن به پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مترجم که در ترجمه او پنهان است (فرحزاد، ۱۳۹۰).

این مدل در سه سطح عمل می‌کند:

۱. بازاندیشی و بازتعریف ارتباط بین پروتوتکست (متن مبدأ) و متاتکست (متن مقصد)^۱، برای توضیح کارکرد و نقش متون ترجمه شده در جامعه مقصد.

۲. تحلیل گزینش‌های ترجمه‌ای

۳. تشخیص و تبیین دلالت‌های ایدئولوژیک موجود در پس‌گزینش‌های ترجمه‌ای [بخش‌هایی از متاتکست]، در مقایسه با بخش‌های مرتبط با آن‌ها در پروتوتکست (فرحزاد، ۲۰۱۲: ۲۹).

مبتنی بر چنین نگاهی، درخصوص ارتباط بین متن مبدأ و مقصد، گزینش‌های ترجمه‌ای مترجمان قرآن، با هدف کشف پیش‌فرض‌های کلامی-فلسفی مترجم و نیز تشخیص و تبیین دلالت‌های ایدئولوژیک موجود، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفت. از این روست که در تحلیل و بحث و بررسی نتایج بدست آمده، اعتقادات و انگاره‌های دینی و مذهبی مترجمان در سطح فردی و نیز جامعه مقصد در سطح جمعی، مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین برای رسیدن به هدف پژوهش، نظرات و آراء اوئن (۱۳۸۰)، آلستون (۲۰۰۵)، استیس (۱۳۷۷)، دپورتره (۲۰۰۸)، دلزال (۲۰۱۷)، نمان (۱۹۹۴)، کنی (۱۹۷۹) و مان (۲۰۰۵)، درخصوص «تصورات موجود از خداوند» مورد بررسی قرار گرفت.

با خلاصه‌سازی و جمع‌بندی این نظرات، چارچوبی برای تحلیل ترجمه‌های صورت گرفته، تدوین شد که براساس آن، دو طبقه‌بندی اصلی خدای «متشخص» یا «نامتشخص» و خدای «انسان‌وار» یا «ناانسان‌وار» در نظر گرفته شد. از این چارچوب مفهومی برای تحلیل داده‌های پژوهش و بحث و بررسی آن‌ها استفاده شد که توضیحات مفصل‌تر آن در زیر آمده است.

۴- پیشینه پژوهش

۴-۱- تصورات مختلف از خدا

در باب تصورات متفاوت از باری، تحقیقات بسیاری انجام شده است. اوئن، به تلاش آدمی برای شناخت کردگار و اوصاف او پرداخته و گزیده‌ای از تبیین‌های کلامی و فلسفی صورت گرفته در این باب را، تحلیل کرده است. او خداباوری سنتی، دیدگاه متناهی از باری، نگاه نوافلاطونی، همه‌خداانگاری^۹ و الهیات پویشی را تشریح کرده و معانی متفاوتی که خدا در هریک از این نگرش‌ها داشته را، به تفصیل بیان کرده است (اوئن، ۱۳۸۰).

آرمسترانگ، نگاهی تاریخی-تحلیلی به این مفهوم کلان انداخته و تصویر خداوند را از یک سو، در ادیان یهودی، مسیحی و اسلامی و از سوی دیگر از منظر فلسفه و عرفان، تحلیل کرده و با تحولات این مقوله در دوران روشنگری و نقد جمله بسیار شنیده شده «خدا مرده است» نیچه، خاتمه داده است (آرمسترانگ، ۱۳۸۳).

استیس، مقوله خدا و هدف جهان را مورد مذاقه قرار داده و تصورات مختلف از خالق را کاویده است. ادعای او این است که بشر با توجه به هدفی که برای کردگار و نظام آفرینش قائل است، او را تصور و تصویر می‌کند (استیس، ۱۳۷۷).

سوین‌برن، جدا از تلاشی که برای اثبات پروردگار کرده، به بیان دیدگاه ادیان ابراهیمی در باب خدای یگانه پرداخته و تنوع این باورها را مورد بررسی قرار داده است (سوین‌برن، ۱۳۸۱).

علی‌زمانی، با تمرکز بر نظریه کارکردگرایی سوین‌برن، به تبیین امکان سخن گفتن از خداوند، با همین زبان عرفی می‌پردازد و کلید آن را هم‌ارائه مفهومی مشترک از اوصاف خالق و مخلوق می‌داند (علی‌زمانی، ۱۳۸۱). ایشان در فصل اول کتاب «علم، عقلانیت و دین»، به اوصاف الهی و امکان استفاده از زبان بشری در توصیف ذات متعالی پرداخته و کوشیده، برای این پرسش که، آیا می‌توان به شکلی معنی‌دار و صادق درباره خدا، ذات، صفات و افعال او به زبان طبیعی سخن گفت یا نه، پاسخی بدهد (علی‌زمانی، ۱۳۸۳).

مولایی و عبداللّهی، ضمن تقسیم اوصاف الهی، به انسانی و مابعدالطبیعی، سعی در معناشناسی و تبیین این اوصاف نموده‌اند (مولایی و عبداللّهی، ۱۳۹۳).

حسن‌زاده، به بررسی دیدگاه‌های هابز، مور، بویل و نیوتن، در باب خداشناسی طبیعی و تصور هریک از این متفکران از خداوند، پرداخته است (حسن‌زاده، ۱۳۸۵).

احمدی‌زاده، با تمرکز بر سه تلقی متفاوت در کلام مسیحی از خداوند، یعنی خداباوری کلاسیک، گشوده و نئوکلاسیک، به مفهوم خداوند و اوصاف او در هریک از این سه مکتب اشاره کرده است (احمدی‌زاده، ۱۳۹۴).

پژوهش‌هایی با تمرکز بر خدای توصیف‌شده در قرآن هم، صورت پذیرفته است. کاملان، در سه مقاله مستقل، به مقوله دشوار و بسیار مهم «تشبیه» و «تنزیه» پرداخته است. در اولین نوشته، وی ضمن بیان تاریخچه و اهمیت این مقوله در تاریخ ادیان، نظرات فیلسوفان، متکلمان و عارفان مسلمان در این باب را تبیین و تحلیل کرده است (کاملان، ۱۳۷۴). وی در مقاله دوم، ضمن اشاره به اندیشه معتزله، اهل حدیث، اشاعره و امامیه، محوریت مطلب را بر تحلیل نظرات ابن‌عربی درباره تشبیه و تنزیه و امکان شناخت الله گذاشته و نظرات شیخ اکبر در این مقوله را مورد مذاقه قرار داده است (کاملان، ۱۳۷۴ ب). در سومین نوشته، محوریت اثر بر تبیین دیدگاه‌های عرفا و علی‌الخصوص مولانا جلال‌الدین رومی گذاشته شده است (کاملان، ۱۳۷۵).

سلطانی، با تمرکز بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به تبیین نظر ایشان در باب صفات خبری و چگونگی متصف نمودن خداوند به این صفات، پرداخته و نسبت این اتصاف را به تشبیه و تنزیه کردگار کاویده است. او با تفکیک میان صفات ذاتی و خبری آفریدگار، نظریات متعددی که سعی در توضیح این اوصاف داشته را، تحلیل می‌کند و سرانجام، تئوری آیت‌الله جوادی آملی، که مبتنی بر تمایز نهادن بر محکّمات قرآن و تفسیر متشابهات براساس آن است را، مورد تایید قرار می‌دهد (سلطانی، ۱۳۹۰).

این پژوهش بر آن است تا با قدر مشترک گرفتن از تعاریف صورت گرفته، طبقه‌بندی تازه‌ای ارائه دهد و ترجمه‌های انجام شده را با این وزن و معیار بسنجد.

۴-۲- تأثیر ایدئولوژی در ترجمه متون مقدس

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره تأثیر ایدئولوژی بر ترجمه کتب مقدس صورت گرفته است.

شیرخانی و دارابی، تأثیر کلام و فلسفه معتزلی و اشعری در ترجمه قرآن را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که پیش‌فرض‌های کلامی متفاوت، به ترجمه‌های متفاوتی هم ختم می‌شوند (شیرخانی و دارابی، ۱۳۹۲).

پوست‌فروش و ملانظر، با استفاده از تئوری فرهنگی بوردیو، به تحلیل ترجمه‌های سیل، آربری، شاکر و یوسف‌علی پرداخته‌اند و با توجه به آن‌که هرکدام از این مترجمان، پیشینه فرهنگی و فلسفی متفاوتی دارند، به تأثیر این پیشینه در ترجمه‌های آنان پرداخته‌اند (پوست‌فروش و ملانظر، ۱۳۹۴).

هرگ، با تمرکز بر آیات چالش‌برانگیزی چون آیات مربوط به تعدد زوجات، سیادت مردان بر زنان، پیامبری عیسی (ع) و یوسف (ع)، جهاد، و ...، به بررسی تأثیر ایدئولوژی مترجمان به زبان‌های انگلیسی، کاتالان و اسپانیایی در ترجمه این آیات پرداخته است (هرگ، ۲۰۱۲).

شهاب، با بررسی ۱۰ آیه در ترجمه‌های هلالی و خان و ایتانی، چگونگی ترجمه استعارات قرآنی را در این دو اثر تبیین کرده است (شهاب، ۲۰۱۵).

علیم، با استفاده از راهبردهای ترجمه استعاره نیومارک و رجوع به تفاسیر سیوطی و فیروزآبادی به بررسی برگردان استعارات قرآن در ترجمه‌های هلالی و خان، یوسف‌علی و احمد علی، پرداخته و نشان داده که این مترجمان به شکلی خودآگاه یا ناخودآگاه از این راهبردها استفاده کرده‌اند (علیم، ۲۰۱۶).

۵- خدای متشخص و نامتشخص، خدای انسان‌وار و نایمان‌وار

یکی از دشوارفهم‌ترین آیات قرآن، سومین آیه سوره مبارکه حدید است. آیه‌ای که همواره معرکه آرای فیلسوفان، متکلمان و عرفا بوده است. آیه‌ای که الله را چنین توصیف

می‌کند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾؛ کنار هم گذاشتن صفاتی چون، اول و آخر و ظاهر و باطن، تفسیر این آیه را برای انسانی که جمع نقیضین را محال می‌داند، بسیار دشوار کرده است. صحت این مدعا را می‌توان در مراجعه به تفاسیری که بر این آیه نوشته شده، نشان داد. مفسرین، با جهد بسیار، سعی در توجیه و عقلانی کردن این اوصاف متناقض کرده‌اند.

با توجه به مقدمه‌ای که در باب سختی دوچندان مترجمان کلام الله در انتقال مفاهیم قرآنی گفته شد، انتظار می‌رود که این پیچیدگی در ترجمه‌های صورت گرفته هم، سرریز شده باشد؛ اما در کمال تعجب مشاهده می‌شود که اکثر مترجمان این آیه را بسیار شبیه به یکدیگر ترجمه کرده‌اند:

Arberry:	He is the First and the Last, the Outward and the Inward
Asad:	He is the First and the Last and the Outward as well as the Inward
Itani:	He is the First and the Last, and the Outward and the Inward
Pickthall:	He is the First and the Last, and the Outward and the Inward
Nikayin:	He is the First, the Last, the Manifest and the Hidden Inmost

همان‌طور که مشاهده می‌شود، همه این مترجمان در ترجمه، از Last، First، Outward و Inward استفاده کرده‌اند، تنها نیک‌آیین، در مقابل ظاهر و باطن از Manifest و Hidden Inmost استفاده کرده که تقریباً همان معنای معادل‌های پیشین را در این زمینه دارد. و اما در ترجمه‌های فارسی:

آیتی:	اوست اول و آخر و ظاهر و باطن
الهی قمشه‌ای:	اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست
خرمشاهی:	اوست اول و آخر و ظاهر و باطن
فولادوند:	اوست اول و آخر و ظاهر و باطن
مکارم شیرازی:	اول و آخر و پیدا و پنهان اوست

همان‌طور که مشاهده می‌شود با توجه به کاربرد گسترده کلمات اول، آخر، ظاهر و باطن در زبان فارسی، در اکثر ترجمه‌ها، همین عبارات ذکر شده است و تنها مکارم

شیرازی و الهی قمشه‌ای، ظاهر و باطن را به پیدا و پنهان، ترجمه کرده‌اند و تنها الهی قمشه‌ای است که با افزودن «وجود»، طنینی از تفسیر هم به ترجمه خود داده است. چرایی این تشابه تقریباً تام را، می‌توان در مبنای مشترک خداشناختی تمام این مترجمان دانست. این آیه، آشکارترین جلوه از خدای غیرمتشخص در قرآن است؛ چنین خدایی که هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن، بی‌تردید موجودی در میان موجودات نیست.

خدای نامتشخص را می‌توان چنین تعریف کرد: خدایی که نه موجودی در میان موجودات، که نفس‌الوجود است، به نحوی که جمع جبری موجودات عالم با او و بی او یکسان است. تمیز و تشخیص او از ماسوایش ناممکن است. در این تصور هیچ غیریت و تمیزی وجود ندارد و در نتیجه امکان تعیین و تشخیص پذیرفتن هم برای خداوند، قابل تصور نیست. واضح است که خدای نامتشخص بنا به تعریف، به هیچ وجه نمی‌تواند انسان‌وار باشد. نفس‌الوجود، موجودی در میان دیگر موجودات نیست که انسان‌وار یا نایمان‌وار باشد. به این ترتیب در طبقه‌بندی انجام گرفته، باید خدای نامتشخص انسان‌وار را بلامصدق و به عبارتی صحیح‌تر، بلامفهوم دانست.

حال به سراغ آیه‌ای می‌رویم که می‌تواند بهترین بیان قرآنی برای خدای متشخص نایمان‌وار باشد: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری / ۱۱)

این آیه، خداوند را موجودی جدای از عالم معرفی می‌کند که هیچ مثل و مانندی ندارد. بررسی ترجمه‌های مربوط به این آیه هم، نشان می‌دهد که مترجمان با چنین مفهومی از خدا آشنا بوده و آن را بدیهی پنداشته‌اند و به همین دلیل، در ترجمه‌ها هم تفاوت معنایی چشمگیری مشاهده نمی‌شود.

Arberry:	Like Him there is naught
Itani:	There is nothing like Him
Pickthall:	Naught is as His likeness
Shakir:	Nothing like a likeness of Him
Nikayin:	In likeness there is nothing like Him

ترجمه‌ها به‌خوبی، درستی مدعای بالا را نشان می‌دهند. در ترجمه‌های فارسی هم رویه یکسانی را شاهدیم.

آیتی:	هیچ چیز همانند او نیست
الهی قمشه‌ای:	آن خدای یکتا را هیچ مثل و ماندنی نیست
خرمشاهی:	همانند او چیزی نیست
فولادوند:	چیزی مانند او نیست
مکارم شیرازی:	هیچ چیز همانند او نیست

شباهت‌ها نیاز به توضیح بیش‌تری ندارد؛ اما خدای متشخص ناهنسان‌وار را چگونه می‌شود تعریف کرد؟ خدای متشخص ناهنسان‌وار، موجودی است متشخص که با وجود غیریت با سایر موجودات، قابلیت تمییز و تشخیص را دارد؛ اما این تشخیص، ورای هرگونه مشابهت با انسان و اعمال و صفات او است. حال به سراغ آیه دیگری می‌رویم که نمونه‌ای از خدای متشخص و انسان‌وار در قرآن کریم است:

﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۲۷۲)

Arberry:	For then you are expanding, being desirous only of God's Face
Itani:	And charity you give shall be for the sake of God
Pickthall:	When ye spend not save in search of Allah's Countenance
Shakir:	And you do not spend but to seek Allah's pleasure
Nikayin:	The charity you give shall only be: For the seeking of Allah's Pleasure

تفاوت در این آیه از لحاظ معنایی، کاملاً آشکار است.

آربری، در مقابل وجه، از معادل ظاهری یعنی Face (چهره/ صورت) استفاده کرده درحالی‌که ایتانی و شاکر، دست به تأویل زده‌اند. ایتانی، For the sake of (بخاطر) و نیک‌آیین و شاکر، Pleasure (رضایت) را به‌کار برده‌اند.

بیکنال، با استفاده از Countenance (سیما/چهره)، کلمه‌ای را به کار برده که هم می‌تواند به معنای لفظی تعبیر شود و هم به معنایی استعاری. مذاقه در ترجمه‌های فارسی هم همین نتیجه را در پی دارد.

آیتی:	جز برای خشنودی خدا چیزی انفاق نکنید
الهی قمشه‌ای:	و نباید انفاق کنید جز در راه رضای خدا
خرمشاهی:	جز در راه رضای الهی انفاق نکنید
فولادوند:	جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نکنید
مکارم:	جز برای رضای خدا انفاق نکنید

نکته جالب توجه آن است که همه مترجمان به فارسی، دست به ترجمه تف سیری زده‌اند و «وجه» را نه به (روی/چهره) الله که به (رضای/خشنودی) خدا برگردانده‌اند. حال این سوال پیش می‌آید که چرا در آیاتی از این دست، برخلاف نمونه‌های پیشین، تفرق دیده می‌شود؟

به نظر می‌رسد، ریشه این تفرق در پذیرش خدایی است که هم متشخص است و هم واجد خصایل انسانی. مشکل درست در همین جا حادث می‌شود؛ بسیاری از مترجمان، این برداشت انسان‌وار از خداوند را مطابق باورهای کلامی خود نمی‌یابند و دست به تأویل و تفسیر می‌زنند.

اما تعریف خدای متشخص انسان‌وار چیست؟ انسان‌وار بودن خداوند، به این معناست که او نیز با وجود تفاوت رتبت، موجودی است دارای قوه عاقله، خودآگاه، واجد باورها، عواطف و خواسته‌های مشخص، دارای مسئولیت اخلاقی، دارای حقوق مشخص، دارای امکان افعال گفتاری، دارای امکان امر و نهی و ... (ملکیان، ۱۳۸۷).

این تصور، خدا را در عین غیریت با دیگر موجودات، دارای تظاهرات انسانی می‌داند. اما اگر تعریفی که اوئن، از خدای ابراهیمی می‌آورد را در کنار خدای متشخص انسان‌وار بگذاریم، دلیل دشواری مترجمان در ترجمه چنین آیاتی را می‌توان دریافت.

«خدا باوری را می‌توان اعتقاد به خدای واحد، خالق که نامتناهی، قائم به ذات، مجرد، سرمدی، تغییرناپذیر، تأثرناپذیر، بسیط، کامل، عالم مطلق و قادر مطلق است، تعریف نمود.» (اوئن، ۱۳۸۰: ۳۷). به این ویژگی‌ها، می‌توان غیرجسمانی بودن را هم افزود. واضح است که واجد صورت بودن را به این سادگی نمی‌توان با خداوندی بسیط، جمع کرد. حال سختی مضاعف ترجمه آیاتی که الله را انسان‌وار و واجد جسم معرفی می‌کند، برای کسانی که خداوند را نامتشخص و یا ناهنسان‌وار می‌دانند، مشخص می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، تمرکز این نوشتار، در بررسی تحلیلی آیاتی از این دست است که مترجمان را با چالشی جدی در مقوله تصور خدا مواجه می‌سازد و وادار به اتخاذ تصمیم درباره این مفهوم خداشناختی، کلامی، فلسفی و ایدئولوژیک می‌کند. مدعای این پژوهش، آن است که هر قدر از نامتشخص بودن خدا به سمت متشخص و انسان‌وار بودن صفات و افعال او برویم، دشواری مترجم در اتخاذ موضعی خدا شناختی، بیش‌تر می‌شود و تفرق افزون‌تری را در حاصل کار نشان می‌دهد. به این ترتیب، هرچه آیات، تنزیهی‌تر باشد، ترجمه، کم‌چالش‌تر خواهد بود.

۶- مصادیق

با توجه به آنچه گفته شد، این نوشتار، تمرکز خود را بر بررسی آیاتی از سنخ طبقه‌بندی سوم گذاشته است و از میان این آیات هم، تنها بر آن‌هایی تمرکز کرده که در معنای تحت‌اللفظی ویژگی‌های جسمانی‌ای را به خداوند مرتبط نموده است. آیاتی از این دست، می‌تواند مبانی خداشناختی مترجمان را به شیوه‌ای بلیغ بیان کرده و نوری بر رویکردهای مختلف ترجمه قرآن بیفکند.

۶-۱- ید

مثال نخست: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران / ۲۶)

جدول ۱: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۲۶ سوره آل عمران

Ahmad Ali	All goodness is yours
Ahmad Reza Khan	Only in Your Hand (control) lies all goodness
Arberry, Asad, Daryabadi, Hilali & Khan, Itani, Maududi, Mubarakpury, Nikayin Pickthall, Qarai, Qaribullah & Darwish, Saffarzade, Saheeh International, Sarwar, Shakir, Yusuf Ali	In Thy/Your/Thine hand is/lies (the) good/all good/ goodness/ choice/ virtue ¹⁰

جدول ۲: ترجمه‌های فارسی آیه ۲۶ سوره آل عمران

(سررشته) همه نیکی‌ها/ خیر / خوبی به دست توست	آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، بهرام‌پور، حداد عادل، خرمدل، خرمشاهی، صادقی تهرانی، فولادوند، مجتبوی، معزی، مکارم شیرازی
---	--

در آیه شریفه مذکور، امری اعتباری، انتزاعی و معنوی، یعنی «خیر»، به خداوند نسبت داده شده است. انتزاعی بودن و نامتعیین بودن این امر، وجه انسان‌انگارانه آیه را پایین آورده و دشواری مترجمان را تا حد بسیاری کاهش داده است.

واضح است که حتی برای جدی‌ترین معتقدان خدای متشخص انسان‌وار هم، برداشت مفهومی جسمانی و مادی از کنار هم نهادن «ید» و «خیر»، سخت و حتی ناممکن است. «خیر»، اسم معنی است و با وجود قرار گرفتن در کنار اسم ذاتی چون دست، این مجال را به مترجمان داده تا با کم‌ترین مشکل عبارت را ترجمه کرده و معادل Hand یا دست را برای آن انتخاب کنند. نیاز به گفتن نیست که میان دستی که سببی را در کف دارد و دستی که نیکی را در کف دارد، تفاوت، بین و آشکار است.

علاوه بر نکته نخست، در هردو زبان فارسی و انگلیسی، دایره معنایی Hand و «دست»، از معنای اول و ظاهریش، یعنی عضوی از بدن، فراتر می‌رود. برای مثال در لانگمن، ذیل این کلمه و به‌عنوان سومین معنی آمده:

3. control [singular, uncountable] control, power or influence that someone has;

This matter is too important to be **in the hands of** (=in the control of) an inexperienced lawyer.

در زبان فارسی هم، در فرهنگ‌های مختلف، همین معنا دیده می‌شود: برای مثال در فرهنگ عمید ذیل این کلمه چنین آمده است: ۴. {مجاز} قدرت و سلطه در نگاه علامه طباطبایی، از این آیه برداشت می‌شود که تمام «خوبی‌ها» مختص خداوند هستند. در عین حال، ایشان متذکر شده‌اند که برخی متکلمان معتقدند که این آیه شکلی ملخص دارد و صورت کامل آن «بیدک الخیر و الشر» است (طباطبایی، ۱۳۶۶). قرطبی، در میان این متفکران قرار دارد. از نظر وی، «شر» در این آیه محذوف است و «خیر» را هم باید به معنای پیروزی گرفت که پیش از جنگ بدر به مسلمانانی چون بلال و خباب که در فقر و مسکنت به سر می‌بردند، داده شده بود. زمخشری، «خیر» را در این آیه مختص مؤمنان واقعی می‌داند (زمخشری، ۱۳۸۹: ۴۲۷). با توجه به نکات مذکور، می‌توان حدس زد که در ترجمه این آیه و آیاتی از این دست که اسم معنای دیگری چون خیر، در کنار ید قرار گرفته است، معرکه آرا و تنوع چندانی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی وجود نداشته باشد. با بررسی ترجمه‌ها معلوم می‌شود که تنها احمدعلی است که «بیدک الخیر» را «تمام خوبی از آن توست»، ترجمه کرده است. احمد رضاخان هم، با وجود استفاده از Hand، واژه «کنترل» را هم در کمانک آورده تا همان اندک احتمال امکان برداشت انسان‌انگارانه را هم از خواننده بگیرد. همین نکته را می‌توان در آیاتی چون آیه ۷۳ سوره آل عمران و ۲۹ سوره حدید که در آن‌ها عبارت ﴿الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ﴾ آمده است، مشاهده کرد.

مثال دوم: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس / ۸۳)

جدول ۳: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۸۳ سوره یس

Ahmad Ali	to Him who holds all power ...
Ahmad Reza Khan, Arberry, Asad, Daryabadi, Hilali & Khan, Itani, Mubarakpury, Nikayin, Pickthall, Qarai, Qaribullah & Darwish, Saheeh International, Sarwar, Shakir, Yusuf Ali	to Him in Whose Hand is the governance/dominion/control realm /Kingdom/Kingship/ ...
Maududi	Who has full control ...
Saffarzade	in Whose Hand of Power is the Dominion

جدول ۴: ترجمه‌های فارسی آیه ۸۳ سوره یس

ملکوت / ملک / مالکیت / حاکمیت / فرمانروایی / پادشاهی هر چیزی به دست اوست	آیتی، از صاریان، بهرام‌پور، حداد عادل، خرم‌دل، خرمشاهی، فولادوند، مجتبی، معزی، مکارم شیرازی
(ملک و) ملکوت هر موجود به دست (قدرت) او ... ست	الهی قمشه‌ای
ملکوت (و واقعیت کلی) هر چیزی در دست (علم و قدرت و رحمت) اوست	صادقی تهرانی

حال به سراغ آیه‌ای می‌رویم که در آن «ملکوت» و «ید»، عبارتی را تشکیل داده‌اند. در باب «ملک» یا «ملکوت»، موضوع به آشکاری «خیر» یا «فضل» نیست. ابن عربی، همانند غزالی، ملکوت را عالم غیب و ملک را عالم شهادت تعریف می‌کند (سعیدی، ۱۳۸۷).

غزالی، عالم ملکوت را در مقابل عالم حس قرار می‌دهد: «عالم ملکوتی، عالم غیب است و از بیش‌تر خلق نهان و عالم حسی، عالم شهود است و مورد مشاهده همه» (غزالی، ۱۳۶۴: ۶۶). در حالی که، علامه طباطبایی، ملکوت را به معنایی وسیع‌تر گرفته است. از نگاه ایشان، ملکوت به معنای «ملک یعنی سلطنت و حکومت است» که البته معنا را با مبالغه بیان

می‌کند. «پس ملکوت هر چیزی این است که از امر خدا و به کلمه «کن»، هستی یابد و به عبارت دیگر ملکوت هر چیزی وجود او است به ایجاد خدای تعالی» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۵۴۴۶). در ادامه و در تفسیر همین آیه می‌آید: «پس بودن ملکوت هر چیز به دست خدا کنایه استعاری است از این که ایجاد هر موجودی که بتوان کلمه شیئی چیز- را بر آن اطلاق نمود، مختص به خدای تعالی است» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۵۴۴۶). مشهدی، معتقد است منظور از این عبارت تأکید بر قادر مطلق بودن خداوند و باز بودن دست اراده اوست (مشهدی، ۱۳۸۷: ۷۱).

همان‌طور که دیده شد، از این منظر، ملکوت را می‌توان هم به معنای اسم ذات گرفت و هم به معنای اسم معنی. اما اکثر مترجمان برای آن که خود را درگیر دشواری انسان‌وارگی خداوند نکنند، معنای استعاری موردنظر علامه طباطبایی را در نظر گرفته و بر این مبنا ترجمه کرده‌اند. در میان ترجمه‌های به زبان انگلیسی، تنها احمدعلی و مودودی هستند که دست را، نمادی از خداوند گرفته و به تبع آن ترجمه نکرده‌اند تا حتی ظنی از انسان‌وارگی هم به ذهن مخاطب راه نیابد. صفارزاده هم با ترجمه «ید» به Hand of Power، تلاش کرده تا از این دام بگریزد. بقیه مترجمان هم با انتخاب معادل‌هایی از قبیل dominion, control, governance, kingdom, kingship و realm که همگی ماهیتی انتزاعی دارند، وجه انسان‌وار «دست» را از این آیه گرفته‌اند.

این رویه در میان مترجمان به فارسی هم دیده می‌شود. الهی قمش‌های و صادقی تهرانی به ترتیب با در کمانک نهادن «قدرت» و «علم و قدرت و رحمت»، پس از «دست»، سعی در کم‌تر کردن وجه انسان‌وار آیه کرده‌اند. بقیه هم با استفاده از مصطلح بودن ملکوت در زبان فارسی، از همان کلمه و یا کلمات انتزاعی دیگری مانند مالکیت، فرمانروایی، حاکمیت و پادشاهی استفاده کرده‌اند.

مثال سوم: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (مائده / ۶۴)

جدول ۵: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۶۴ سوره مائده

Ahmed Ali, Ahmed Reza Khan, Arberry, Asad, Daryabadi, Hilali & Khan, Itani, Mubarakpury, Nikayin, Pickthall, Qarai, Qaribullah & Darwish, Saheeh International, Sarwar, Shakir, Yusuf Ali	'Allah's hand is tied/ bound/ fettered/ shackled/ chained; may their hands be tied ... both His hands are free/ wide open / outspread/ stretched out/ outstretched/ extended)...
---	--

جدول شماره ۶: ترجمه‌های فارسی آیه ۶۴ سوره مائده

آیتی، بهرام‌پور، حداد عادل، صادقی تهران، فولادوند، معزی	... دست خدا بسته (به زنجیر) است. دستهای خودشان بسته باد ... دست‌های خدا گشوده است ..
الهی قمشه‌ای	گفتند: دست (قدرت) خدا بسته است! به واسطه این گفتار (دروغ) دست آنها بسته شده ... بلکه دو دست (قدرت) خدا گشاده است ...
انصاریان	گفتند: دست (قدرت) خدا ... بسته است. دست‌هایشان بسته باد ... بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است ...
خرمدل	می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطا و بخشش به ما گسسته است!). دست‌هایشان بسته باد! (بخل بهره‌ی ایشان و دست‌هایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد!) ... بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است) ...
خرمشاهی	مدعی شدند که دست خداوند (از آفرینش و بخشش) بسته است، دست‌های خودشان بسته باد ... دست‌های او گشوده است ...
مجتبوی	گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌هایشان بسته باد ... بلکه دو دست (رحمت و قدرت) او گشوده است ...
مکارم شیرازی	گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! ... بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است ...

در این آیه شریفه، سه بار کلمه «ید» آمده است. نکته جالب آن‌که، این کاربرست سه‌گانه با وجود مجتمع شدن در یک آیه واحد، در سه کاربرد متنی متفاوت آورده شده است. در دو مورد، دست، به خداوند منسوب شده و در فقره سوم به یهودیان. اما حتی در دو مورد نخست هم با توجه به آن‌که «ید» نخست در جمله‌ای نقل قول شده از یهودیان و «ید» دوم در جمله‌ای پاسخ‌گونه از الله آمده، تفاوتی جدی وجود دارد. نکته جالبی که در بررسی ترجمه‌ها دیده می‌شود، این است که تمام مترجمان با وجود کاربرد سه‌گانه‌ای که شرح آن رفت، در هر سه مورد از Hand یا دست استفاده کرده‌اند. دلیل استفاده از دست، با وجود آن‌که در قسمت اول آیه، ظاهراً امری قبیح و کاملاً انسان‌وار به خداوند نسبت داده شده (بسته بودن دست خداوند)، شایان دقتی مضاعف است. نکته اول، به نقل قول بودن این جمله از سوی منکران یهودی مربوط می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، محتمل‌ترین شأن نزول را مربوط به یهودیانی می‌داند که پس از آگاهی از آیات ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرض الله قرضاً حسناً﴾ (بقره/ ۲۴۵) و ﴿وَ اقترضوا الله قرضاً حسناً﴾ (مزمّل/ ۲۰)، شروع به تمسخر مسلمانان کردند و گفتند: «این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن این قدر قدرت مالی ندارد که حاجت خود را رفع کند و ناچار دست حاجت بسوی بندگان خود دراز می‌کند؟!» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۹۱۷). امین، بر این نکته که شأن نزول آیه، مربوط به یهودیان است، تأکید می‌کند؛ اما معتقد است، سخن پیروان کلیم‌الله، حکایت از فقر مالی خود آن‌ها دارد و به‌همین دلیل دست خدا را بسته می‌دانسته‌اند (امین، ۱۳۳۶: ۳۴۳).

از امام صادق (ع) روایت شده که ایشان نظر کسانی که با مبنا قرار دادن این آیه، معتقد بوده‌اند خداوند صاحب دو دست است را، رد می‌کنند و افزوده‌اند که یهودیان می‌خواسته‌اند بگویند که «الله پس از خلق عالم، آن را رها ساخته است. به بیانی دیگر، او پس از خلق، عالم را ترک کرده است.» همین نکته از امام رضا (ع) هم نقل شده است (برازش، ۱۳۹۴: ۱۳۷). در چنین خوانشی از این آیه، آنچه توسط امامان شیعه رد شده، برداشت جبرگرایانه است. جوادی آملی، این ایده را تبیین کرده و معتقد است که

یهودیان، مدعی بودند که خداوند پس از آن که نظم این عالم را بنیاد نهاد، دیگر نمی تواند آن را تغییر دهد و براساس این منطق، امکان نسخ هیچ دینی هم وجود ندارد. جوادی، تأکید می کند که «ید» در این آیه، جسمانی نیست و استعاره ای است از «رحمت، برکت و فیض» خداوند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

به این ترتیب، گویی ترجمه چنین عبارت انسان وار و کفرآمیزی، چون از زبان منکران یهود بوده، برای مترجمان، چالشی محسوب نمی شده است. مورد دوم هم به دست آدمی (یهودیان) منسوب است و بالطبع، دشواری خاصی ایجاد نمی کند. اما در مورد آخر که از گشوده بودن دستان خدا خبر می دهد؛ باز هم با توجه به ادامه آیه و آمدن «ینفق کیف یشا» پس از «یداه مبهسوطتان»، مفهوم باز بودن دست تو ضیح داده شده و ظن انسان وارگی از آن گرفته می شود.

علامه طباطبایی هم، «یداه مبهسوطتان» را عبارتی رایج در ادبیات عرب می داند که «کنایه است از داشت قدرت» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۹۱۸). اما با این وجود و علیرغم آن که در زبان فارسی هم عبارت «دست باز داشتن» کنایه از جوانمردی و سخاوت است؛ باز هم برخی از مترجمین به فارسی، در ترجمه، کمال احتیاط را کرده اند تا وجه انسان وارانه ای به این آیه داده نشود. الهی قم شاهی، مکارم شیرازی و انصاریان، با افزودن قدرت در کمانک، پس از ید الله، خرمدل، با آوردن «و او جواد و بخشنده است» در کمانک، خرمشاهی و مجتبی، با اضافه کردن «از آفرینش و بخشش» و «رحمت و قدرت» پس از دست خداوند در کمانک، سعی در گریختن از شبهه انسان وارگی کرده اند. اما در میان مترجمان به انگلیسی، با چنین احتیاطی مواجه نیستیم. حتی برخی «مغلوله» را به تحت الفظی ترین معنای ممکن، به chained و مترادف هایی چون fettered و shackled برگردانده و این وجه انسان وار را تمام و کمال حفظ کرده اند.

ترجمه های آربری، اسد، دریابادی، مودودی، پیکتال، قریب الله و درویش، صفارزاده و صحیح اینترنشنال از این دست هستند. در میان مترجمان به فارسی هم، خرمدل،

معزی و مکارم، همین شیوه را در ترجمه پیش گرفته‌اند. دلیل این تعبیرات از سان‌وارانه هم همان‌طور که ذکر شد، نقل قول بودن این جمله توسط یهودیان است. مثال چهارم: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي﴾ (ص / ۷۵)

جدول ۷: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۷۵ سوره ص

Ahmad Ali	... from adoring what I created by My own authority
Ahmed Reza Khan, Arberry, Asad, Daryabadi, Hilali & Khan, Itani, Mubarakpury, Nikayin, Pickthall, Qarai, Qaribullah & Darwish, Saheeh International, Sarwar, Shakir, Yusuf Ali	... from prostrating before one whom I have created with both/My Two/own hands
Saffarzade	A being Whom I have created with My Hand of Power?

جدول ۸: ترجمه‌های فارسی آیه ۷۵ سوره ص

آیتی، حداد عادل، خرمشاهی، معزی	آنچه من با دو دست/دستان خود/خویش آفریده‌ام ...
الهی قمشه‌ای	به موجودی (با قدر و شرافت) که من به دو دست (علم و قدرت) خود آفریدم
انصاریان	بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم
بهرام‌پور	به دستان قدرت خود آفریدم
خرمدل	من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام
صادقی تهرانی	چیزی که به دو دست (قدرت) خویش آفریدم
فولادوند	چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم
مجتبوی	آن را که با دو دست (قدرت) خویش آفریدم
مکارم شیرازی	با قدرت خود او را آفریدم

این آیه از انسان‌وارانه‌ترین آیات قرآن است و می‌تواند خط تمایزی بین مترجمان معتقد به خدای متشخص انسان‌وار و ناانسان‌وار ترسیم کند. آیه، عتابی است به ابلیس، که از سجده به آدم امتناع کرده است. خداوند در این خطاب، با ذکر شرف آدمی که خلق شدن به دو دست اوست، از چرایی نافرمانی ابلیس می‌پرسد. در بین متفکران مسلمان طبری از ابن‌عمر نقل کرده است که خداوند چهار چیز را با دستان خود خلق کرده است: عرش، بهشت، قلم و آدم (ع) (طبری، ۱۴۲۴: ۱۴۵). در مقابل، طوسی، معتقد است که استفاده از «ید» در این آیه تنها در جهت مبالغه و تأکید بر اهمیت انسان است و نباید در معنای لفظی و انسان‌وارانه‌اش فهمیده شود (طوسی، ۱۹۹۹: ۵۸۱).

زمخشری، با استشهاد به این حقیقت که بیش‌تر اعمال، به وسیله دست انجام می‌پذیرد، آورده شدن دست در این آیه را توجیه کرده و در عین حال مدعی شده که این کلمه را باید به معنای قدرت الله تفسیر کرد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). امام رضا (ع) هم بر همین نکته تأکید ورزیده‌اند (اشکوری، ۱۳۹۰: ۹۶۰).

در مقابل، طباطبایی، ادعای متکلمینی که «ید» را استعاره‌ای از «قدرت» دانسته‌اند را، با توجه به آن‌که مرجعی برای اثباتش وجود ندارد، موجه ندانسته و آمدن عبارت «با هر دو دستم» را، نشانه‌ای بر اهمیت بسیار زیاد آفرینش آدم (ع) می‌داند؛ به این معنی که خداوند کمال دقت را در خلق او در کار کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۵۵۴۱).

مترجمان به زبان انگلیسی، ظاهراً با توجه به آن‌که جامعه مقصد آن‌ها عمدتاً جهان مسیحی و تا حد بسیار اندکی، یهودی بوده و خو داشتن این دو فرهنگ به خدای انسان‌واری که در مسیحیت جسمانیت یافته، بر زمین آمده و برای آمرزش گناهان نسل بشر بر صلیب رفته و در یهودیت، آنقدر جسمانی است که حتی در کشتی گرفتن با انبیا هم پشتش بر زمین آمده، دشواری چندانی در ترجمه این آیه نداشته‌اند و آن را با همان وجه انسان‌وارانه ترجمه کرده‌اند. در این بین، تنها احمدعلی و صفارزاده هستند که اولی با حذف کامل «ید»، «بیدی» را «by My own authority»، ترجمه کرده و صفارزاده که همین عبارت را با «Hand of Power»، معادل‌سازی کرده است. احمدعلی با حذف ید،

ترجمه متنا سبب با خدای ناهنسان‌وار ارائه کرده و صفارزاده هم، با افزودن اسم معنای قدرت به دست، سعی در کاهش این انسان‌وارگی کرده است. این رویکرد اقلی، در میان مترجمان فارسی، حالت اکثری پیدا کرده و تقریباً تمام ترجمه‌ها با استفاده از تأویل و تفسیر، کوشیده‌اند از بار انسان‌وارانه آیه بکاهند. انصاریان، بهرام‌پور، صادقی تهرانی، فولادوند و مجتبوی، با افزودن «قدرت» به «دستان» یا «دو دست» (در بین کمانک یا در خود متن)، الهی قمشه‌ای با افزودن (علم و قدرت) و خرم‌دل و مکارم با حذف «دستان» و آوردن «قدرت» به جای آن، آیه را ناهنسان‌وار ترجمه کرده‌اند. تنها آیتی، حداد عادل، خرمشاهی و معزی، با ترجمه تحت‌اللفظی «ید»، مفهوم انسان‌وارانه آیه را نگاه داشته‌اند.

مثال پنجم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح / ۱۰)

جدول ۹: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۱۰ سوره فتح

Ahmad Ali	God's protection is over them
Ahmad Reza Khan	Allah's Hand of Power is above their hands
Arberry, Asad, Daryabadi, Hilali & Khan, Itani, Mubarakpury, Nikayin, Pickthall, Qarai, Qaribullah & Darwish, Saheeh International, Sarwar, Shakir, Yusuf Ali	The hand of God/Allah/God's hand is over their hands

جدول ۱۰: ترجمه‌های فارسی آیه ۱۰ سوره فتح

دست خدا بالای دست‌هایشان است	آیتی، الهی قمشه‌ای، بهرام‌پور، حداد عادل، خرم‌دل، خرمشاهی، صادقی تهرانی، فولادوند، مجتبوی، معزی، مکارم شیرازی
قدرت خدا بالاتر از همه قدرت‌هاست	انصاریان

این آیه شریفه که در باب بیعت با پیامبر آمده، یکی دیگر از آیاتی است که معرکه آرای مفسران قرآن بوده و هست.

علامه طباطبائی، با استناد به آیاتی چون ﴿ما رمیت اذ رمیت لکن الله رمی﴾ (انفال/ ۱۷) و ﴿من یطع الرسول فقد اطاع الله﴾ (نساء/ ۸۰)، آوردن «ید الله» را تأکیدی بر این نکته می‌داند که در حقیقت می‌خواهد، بیعت با رسول خدا (ص) را به منزله بیعت با خدا قلمداد کند و در ادامه، با توجه به ظرفیت تفسیر انسان‌وارانه این مفهوم، نظر مفسرانی که چنین برداشتی داشته‌اند را رد می‌کند: «بعضی گفته‌اند: استعاره‌ای است تخیلیه، که به منظور تأکید مطالب قبل، آمده و این را تقریر می‌کند که بیعت با رسول، بیعت با خدا است، بدون هیچ گونه تفاوت، پس مثل این که اینطور به خیال‌ها انداخته که خدا هم یکی از بیعت‌شوندگان است، آن وقت برای خدا دستی اثبات می‌کند که بالای دست بیعت‌کنندگان جای دست رسول قرار می‌گیرد؛ ولی چنین توجیهی با ساحت قدس خدای تعالی سازگار نیست و بزرگ‌تر از آن است که آدمی او را به وجهی به خیالش اندازد که از آن منزّه است» (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۵۹۱۹).

طبری، تفسیر متفاوتی از این آیه دارد و «ید» را استعاره‌ای از «قدرت» گرفته است. از نظر وی با توجه به این که قدرت خداوند برتر از تمام دشمنان است، آیه را بشارت پیروزی برای بیعت‌کنندگان با پیامبر دانسته است (طبری، ۲۰۰۳: ۲۵۵).

لاهیجی، بیعت با پیامبر را معادل رضایت خداوند دانسته و تفسیر درست آیه را منوط به انتقال این مفهوم دانسته است (اشکوری، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

رازی، این برداشت را رد می‌کند و مدعی شده که مفهوم آیه آن است که بیعت با پیامبر همانند بیعت با خداوند است (رازی، ۱۳۷۱: ۳۳۱).

زمخشری هم، بر خوانش رازی، صحنه گذاشته؛ اما افزوده است که نباید آیه به گونه‌ای فهم شود که خداوند دست دارد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

از امام صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) پس از نزول این آیه، از امام علی (ع) و حمزه (ر) و سایر مسلمانان تقاضای بیعت کرده‌اند. در روایتی دیگر دستی

که در این آیه به آن اشاره شده است، دست امام دوازدهم شیعیان است (برازش، ۱۳۹۴: ۴۳۵).

با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد و ظن انسان‌وارانه قوی‌ای که در این آیه وجود دارد، انتظار می‌رود، مترجمانی که همچون علامه، انسان‌وارگی را منافی ساحت قدس خدای تعالی می‌دانند، این نکته را در ترجمه ملحوظ داشته باشند. در میان مترجمان انگلیسی‌زبان، احمدعلی و احمدرضاخان، هرکدام به شیوه‌ای، چنین روشی اتخاذ کرده‌اند. اولی، «ید الله» را به God's protection برگردانده و دومی، به Allah's Hand of Power و به این ترتیب تصویری ناهنسان‌وارانه را به خواننده منتقل ساخته‌اند. اما در میان مترجمان فارسی‌زبان، تنها انصاریان است که «ید الله» را «قدرت خدا» ترجمه کرده و بقیه در ترجمه‌هایشان از همان کلمه «دست» استفاده کرده‌اند. دلیل این امر را هم می‌توان در کاربرد بسیار زیاد و کنایی عبارت «دست بالا»، در زبان فارسی دانست. در فرهنگ دهخدا آمده:

دست بالا: کنایه از غالب و مسلط. غالب و مسلط و پیروز. برتر:

دست بالاست کار تو که فلک زیر پایت روان همی ریزد (خاقانی)

حتی مهم‌تر از آن، کاربرد عبارت «دست»، بالای دست بسیار است» که در زبان فارسی و چه بسا با استناد به همین آیه، بدل به ضرب‌المثل شده است. بنابراین مترجمان فارسی‌زبان، این نکته را بدیهی گرفته‌اند که خواننده، ترجمه «بالا بودن دست خدا» را به معنای تحت اللفظی نمی‌گیرد و برداشتی کنایی از این آیه خواهد داشت.

۶-۲- ساق

مثال ششم: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (قلم / ۴۲)

جدول ۱۱: ترجمه‌های انگلیسی آیه ۴۲ سوره قلم

Ahmad Ali	On the day the great calamity befalls ...
Ahmad Reza Khan	On the day when the Shin will be exposed

Arberry	Upon the day when the leg shall be bared
Asad	On the Day when man's very being shall be bared to the bone
Daryabadi	Remember the Day whereon the shank shall be bared
Hilali & Khan	(remember) the Day when the Shin shall be laid bare
Itani	On the day when the Shin will be exposed
Maududi	On the day when the dreadful calamity will unfold
Mubarakpuri	The Day when the Shin shall be laid bare
Nikayin	The Day of Dread when knees shall tremble
Pickthall	On the day when it befalleth in earnest
Qarai	The day when the catastrophe occurs
Qaribullah & Darwish	On the Day when the leg shall be bared
Saffarzade	On the Day that they are afflicted with The hardship
Saheeh International	The Day the shin will be uncovered
Sarwar	On the day when the terrible torment approaches
Shakir	On the day when there shall be a severe affliction
Yusuf Ali	The Day that the Shin shall be laid bare

جدول ۱۲: ترجمه‌های فارسی آیه ۴۲ سوره قلم

آیتی	روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود
الهی قمشه‌ای	در آن روز بسیار سخت
انصاریان	(یاد کن) روزی را که کار بر آمان به شدت سخت و دشوار شود
بهرام‌پور	روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود
حداد عادل	روزی که در آن سختی به غایت رسد
خرمدل	روزی هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود
خرمشاهی	روزی که هنگامه بالا گیرد
صادقی تهرانی	روزی که از ساق پرده برگرفته شود

فولادوند	روزی که کار زار (و رهایی دشوار) شود
مجتبوی	در روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود
معزی	روزی که گشوده شود از ساق
مکارم شیرازی	(به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد

این آیه شریفه، به واسطه ماهیت انسانی‌وارانه خود، همواره محرکه آرای متکلمان و مفسران بوده و هست. آن‌هایی که انسان‌وارگی خداوند را ممکن دانسته و به نصّ آیه، اکتفا کرده‌اند، بی‌هیچ تردیدی، «ساق» را به همان معنای عرفیش، به‌عنوان عضوی از بدن، تفسیر و ترجمه کرده‌اند. در حالی‌که معتقدان به خدای متشخص ناهنسان‌وار، در تبیین و تعبیر این آیه، رویکردهای بسیار متفاوت و حتی در پاره‌ای اوقات متکلفانه‌ای در پیش گرفته‌اند.

علامه طباطبایی، با توجه به همین نکته، روایتی را از امام صادق (ع) ذکر کرده‌اند که در پاسخ به پرسشی از عبید بن زوارة که «آیا خداوند جامه خود را بالا می‌زند؟» فرموده‌اند: «سبحان ربی الاعلیٰ ... منظور از جمله ... تنزیه خدای سبحان از این‌که ساق پا و جامه‌ای داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۶۳۸۲). در مقابل، در کتاب التوحید، صحیح بخاری، به نقل از ابوسعید خدری، آمده که از پیامبر اسلام (ص) درباره امکان رویت الله پرسیده‌اند و ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «آیا در رؤیت خورشید و ماه، زمانی که آسمان صاف باشد شبهه‌ای دارید؟ گفتند: خیر. پیامبر فرمودند: پس شما در رؤیت خدایتان در روز قیامت، شک نداشته باشید.» در ادامه، با توصیف فضای روز قیامت گفته می‌شود که در این روز هرکس با آنچه پرستیده، محشور می‌شود و مشرکان به جهنم روانه می‌گردند. بعد نوبت به یهودیان و مسیحیان می‌شود که آن‌ها هم به‌واسطه پرستش عزیر و عیسی (ع) سرنوشت مشابهی پیدا می‌کنند! و بالاخره نوبت به خداپرستان می‌رسد. «سپس خداوند می‌فرماید: آیا شما از آن خدایی که اولین بار دیدید، نشانه‌ای دارید تا به وسیله آن خدا

را بشناسید؟ آنها می‌گویند: به وسیله ساق پا. وقتی خداوند ساق پای خود را نشان می‌دهد، تمام مؤمنان به خدا سجده می‌کنند» (بخاری، ۱۳۹۱: ۵۸۱).

شکی نیست که چنین تفکری، هیچ مانعی برای تفسیر یا ترجمه انسان‌وارانه این آیه و آیات مشابه ندارد. علامه طباطبائی هم همین روایت را در تفسیر این آیه می‌آورد و می‌افزاید: «این روایت اساسش تشبیه است که براهین عقلی و همچنین قرآن عزیز، آن را رد می‌کنند و به همین جهت یا باید آن‌ها را دور انداخت و یا تأویل کرد» (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۶۳۸۳). از دید طبری، اکثر متکلمان، بر این اعتقادند که این آیه اشاره به دشوارترین دقایق روز داوری و علی‌الخصوص نخستین ساعت دارد. علاوه بر این، وی تأکید می‌کند که روایت مذکور از پیامبر توسط محمد بن بشار، ابوهیره، ابوموسیٰ اشعری و خودری، روایت شده است (طبری، ۲۰۰۳: ۱۹۴). رازی با اشاره به حدیثی از پیامبر (ص)، «ساق» را به عنوان «روشن‌ترین نور» تفسیر می‌کند که مؤمنان را به سجده وامی‌دارد (رازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵). براساس نظر لاهیجی، بنا به ادعای برخی از متفکران، این عبارت را باید به روزی تعبیر کرد که در آن تمام حقایق روشن خواهند شد (اشکوری، ۱۳۹۰: ۶۰۴). علی بن ابراهیم، با تأیید این برداشت، حقایق مذکور را «حقانیت اهل بیت» معرفی می‌کند که در آن روز بیان می‌شود (اشکوری، ۱۳۹۰: ۶۰۴). حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده که در آن، ایشان در تفسیر این آیه به پای خود اشاره می‌کنند و ردای خود را بالا می‌زنند (برازش، ۱۳۹۴، ص. ۴۹۹). واضح است، مترجمانی که از لحاظ خدا شناسی در یکی از این دو سرطیف قرار دارند، مطابق تفکر انسان‌وار/ ناانسان‌وار خود، این آیه را به شکلی کنایی و یا تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، مترجمان معتقد به خدای متشخص انسان‌وار، دشواری خاصی در ترجمه این آیه نداشته‌اند و با آوردن معادل leg, shin و یا shank، به جای «ساق»، در ترجمه‌های انگلیسی و همین‌واژه (با توجه به معمول بودن آن) در ترجمه‌های فارسی، از آن‌گذر کرده‌اند. آربری، احمد رضاخان، دریابادی، هلالی و خان، ایتانی، مبارکپوری، قریب‌الله و درویش، صحیح، یوسف‌علی، صادقی تهرانی و معزی از

این دست هستند. در مقابل، مترجمان معتقد به خدای ناانسان‌وار، برای غلبه بر این مشکل دو شیوه متفاوت را در پیش گرفته‌اند. یک دسته، «یکشف عن ساق» را استعاره‌ای از شدت و دشواری روز رستخیز گرفته‌اند و وجه انسان‌وارانه آیه را زدوده‌اند. احمدعلی، مودودی، پیکتال، قرآبی، صفارزاده، سرور و شاکر، با بکارگیری کلماتی چون، calamity, hardship, torment, affliction, catastrophe در ترجمه‌های انگلیسی، همین شیوه را پیش گرفته‌اند. مترجمان به فارسی هم، قریب به اتفاق چنین کرده‌اند و با آوردن عباراتی چون «واقعۀ بسیار عظیم»، «روز بسیار سخت»، «هنگامه» و «هول و هراس» و ... سعی در تنزیه خداوند از انسان‌وارگی کرده‌اند. اما بعضی مترجمان، آدمیان حاضر در عرصه قیامت را مرجع «ساق» دانسته و به این ترتیب وجه انسان‌وارانه آیه را از آن گرفته‌اند. برای مثال در ترجمه مکارم چنین آمده است: «(به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد.» اسد با برگرداندن آیه به Man's very being shall be bared to the bone و نیک‌آیین با when knees shall tremble، آشکارا ساق را به آدمی ربط داده‌اند و نه خداوند. هرچند در تمام این موارد باز هم مانند مترجمان حاضر در گروه پیشین، نشانی از سختی آن روز هم به چشم می‌خورد.

۷- نتیجه‌گیری

در این مطالعه با نگاهی خداشناختی و با محور قرار دادن مفاهیم و تصورات متفاوت موجود از خداوند، ۸ آیه قرآن که در آن‌ها «ید» و «ساق» به الله نسبت داده شده در ۳۰ ترجمه شاخص انگلیسی و فارسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که:

۱. دشواری مترجمان در آیاتی که ظن انسان‌وارگی آن‌ها زیاد است، افزایش معنی‌داری می‌یابد و آن‌جا که ناانسان‌وارگی جلوه آشکارتری دارد، کاهش می‌یابد.
۲. در باب «ید» و با بررسی ۲۷۰ مورد کاربرد مصداق آن، ۲۲۱ مورد (۸۲٪) انسان‌وار و ۴۹ مورد (۱۸٪) ناانسان‌وار ترجمه شده است. در این بین، مترجمان به انگلیسی، از ۱۴۴ مصداق کاربرد «ید» ۱۳۲ مورد (۹۲٪) را انسان‌وار و ۱۰ مورد (۸٪) را

ناانسان‌وار برگردانده‌اند و مترجمان به فارسی، از ۹۶ مصداق کاربرد، ۷۷ مورد (۸۰٪) را انسان‌وار و ۱۹ مورد (۲۰٪) را ناانسان‌وار ترجمه کرده‌اند.

۳. در باب «ساق» از ۳۰ مصداق بررسی شده، ۱۲ مورد (۴۰٪) انسان‌وار و ۱۸ مورد (۶۰٪) ناانسان‌وار ترجمه شده است. از این میان، مترجمان به انگلیسی، از ۱۸ مصداق کاربرد «ساق»، ۱۰ مورد (۵۶٪) را انسان‌وار و ۸ مورد (۴۴٪) را ناانسان‌وار برگردانده‌اند و مترجمان به فارسی، از ۱۲ مصداق کاربرد، ۲ مورد (۱۷٪) را انسان‌وار و ۱۰ مورد (۸۳٪) را ناانسان‌وار ترجمه کرده‌اند.

۴. این تفاوت در میزان گرایش به (نا)انسان‌وارگی بین ترجمه‌های انگلیسی و فارسی را می‌توان نه تنها ناشی از انگاره‌های خدا شناختی شخص مترجم، بلکه متأثر از انگاره‌های خدا شناختی غالب و رایج در جامعه مقصد ترجمه دانست. پروا ضح است که در جامعه مقصد ترجمه‌های انگلیسی، تصورات انسان‌وار از خداوند با سهولت بیش‌تری مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ حال آنکه چنین تصویری از خداوند در جامعه مقصد ترجمه‌های فارسی به راحتی قابل قبول و هضم نیست. از همین رو است که نتایج پژوهش حاضر از تلاش بیش‌تر مترجمان فارسی برای ناانسان‌وار ترجمه کردن آیه‌های مورد نظر حکایت می‌کند.

۵. این پژوهش همچنین نشان داد که مذاقه و وضوح فلسفی کلامی در باب (عدم) تشخیص و (نا)انسان‌وارگی خداوند برای مترجمان و ناقدان ترجمه، پیش‌فرضی بنیادی است. توجه به این نکته می‌تواند مترجمان را تا حد بسیار زیادی در گذر از این چالش دشوار، یاری کند و آن‌ها را از آفت عدم ثبات در ترجمه‌های رهایی بخشد.

۸- پی‌نوشت

1. Fairclough
2. Critical discourse analysis
3. Intertextuality
4. Textual
5. Paratextual

6. Semiotic

7. Equivalence

۸. ذکر این نکته ضروری است که «پروتوتکست» و «متاتکست» دقیقاً هم معنی «متن مبدأ» و «متن مقصد» نیستند، بلکه اصطلاحاتی هستند که اشاره به رابطه بینامتنی موجود بین متون دارند: پروتوتکست یعنی واریانته‌ای از متن مبدأ که مترجم از آن برای تولید متاتکست (ترجمه)، که خود واریانته‌ای دیگر از متن مبدأ است، استفاده می‌کند. بنابراین هر دوی آن‌ها حلقه‌هایی از زنجیره بینامتنیت محسوب می‌شوند.

9. Pantheism

۱۰. برای پرهیز از تکرار، ترجمه‌هایی که عیناً یکسان بودند و یا تفاوت بسیار ناچیزی با هم داشتند، در یک خانه جدول آورده شده‌اند و تفاوت‌ها با استفاده از علامت (/) نشان داده شده است.

۹- منابع

۱. احمدی زاده، حسن، «نقد و بررسی سه تصور از خدا در فلسفه ی مسیحی معاصر» جستارهای فلسفه دین، ش ۱۰، ۱-۲۰، (۱۳۹۴ش).
۲. آرم سترانگ، کارن، خدا/شنا سی از ابراهیم تا کنون: دین یهود، مسیحیت و اسلام، ترجمه محسن سپهر، تهران، مرکز، (۱۳۸۳ش).
۳. استیس، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران: حکمت، (۱۳۷۷ش).
۴. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، علمی، (۱۳۹۰ش).
۵. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم: فاطمه زهرا، (۱۳۸۰ش).
۶. امین، مجتهد، مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن مجید، اصفهان، نشاط، (۱۳۳۶ش).
۷. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: اسوه، (۱۳۸۳ش).
۸. اوئن، هاو پاری، دیدگاه‌ها درباره خدا، ترجمه حمید بخشنده آبکنار، قم، اشراق، (۱۳۸۰ش).
۹. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سروش، (۱۳۷۱ش).
۱۰. بخاری، ابوعبدالله، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، تربت جام، جام، (۱۳۹۱ش).
۱۱. برازش، علی رضا، تفسیر اهل بیت، تهران، امیرکبیر، (۱۳۹۴ش).

۱۲. بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، (۱۳۸۷ش).
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، (۱۳۹۰ش).
۱۴. جواهری، سید محمد حسن، «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲-۴۳، دوره ۱۱، صص ۱۳۶-۱۵۹، (۱۳۸۴ش).
۱۵. حدادعادل، غلامعلی، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۳۹۰ش).
۱۶. حسن‌زاده، صالح، «سیر و تطور مفهوم خدا در فلسفه غرب از هابز تا نیوتن»، آینه معرفت، ش ۹، (۱۳۸۵ش).
۱۷. خرمدل، مصطفی، ترجمه تفسیر نور، چاپ اول، تهران: احسان، (۱۳۷۰ش).
۱۸. خرمشاهی، بهالدین، ترجمه قرآن کریم، چاپ هفتم، تهران: دوستان، (۱۳۹۲ش).
۱۹. رازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۱ش).
۲۰. زمخشری، محمد، *تفسیر کشاف*، تهران، ققنوس، (۱۳۸۹ش).
۲۱. سجادی، سید ابراهیم، «بایسته‌های مترجم قرآن»، پژوهش‌های قرآنی. ش ۴۲-۴۳، دوره ۱۱، صص ۶۴-۹۷، (۱۳۸۴ش).
۲۲. سعیدی، گل‌بابا، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی*، تهران، شفیعی، (۱۳۸۷ش).
۲۳. سوین‌برن، ریچارد، *آیا خدایی هست؟*، ترجمه محمد جاودان، قم، مفید، (۱۳۸۱ش).
۲۴. شیرخانی، محمد رضا، دارابی، فرشته، «تأثیرمبانی اعتقادی معتزله و اشاعره بر روند ترجمه قرآن کریم»، *فصلنامه مطالعات ترجمه*، ش ۴۱، صص ۳۳-۴۵، (۱۳۹۲ش).
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، *ترجمان وحی*، چاپ اول، قم: شکرانه، (۱۳۹۲ش).
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، دارالعلم، (۱۳۶۶ش).
۲۷. طبری، محمد بن جریر، *تفسیر الطبری*، مکه، دارالعلم الکتاب، (۱۴۲۴ق).
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

۲۹. علوی‌نژاد، سید حیدر، «ترجمه‌پذیری قرآن و کتاب مقدس»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۴، دوره ۱۱، صص ۲۶-۵۷، (۱۳۸۴ش).
۳۰. علی‌زمانی، امیرعباس، «امکان سخن گفتن از خدا، از دیدگاه ویلیام آلستون»، قبضات. ش ۲۵، سال ششم، صص ۱۰۱-۱۲۱، (۱۳۸۱ش).
۳۱.، علم، عقلانیت و دین: در آمدی بر کلام جدید. قم، دانشگاه قم، (۱۳۸۳ش).
۳۲. غزالی، ابوحامد، مشکات‌الانوار، تهران، امیرکبیر، (۱۳۶۴ش).
۳۳. فرحزاد، فرزانه، «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه وجهی»، پژوهش‌نامه. ش ۸۸، صص ۲۹-۴۸، (۱۳۹۰ش).
۳۴. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: جمهوری اسلامی، (۱۳۸۸ش).
۳۵. قریشی، سید محمد حسین و جهانجویان، طاهر، «بررسی نمونه‌هایی از انعکاس ایدئولوژی مترجمان در ترجمه قرآن»، پژوهش‌های اسلامی. ش ۸، سال پنجم، صص ۱۲۷-۱۵۵، (۱۳۹۱ش).
۳۶. کامران، محمد صادق، «تشبیه و تنزیه از دیدگاه محی‌الدین»، نامه مفید، ش ۳، سال اول، صص ۱۰۷-۱۳۲، (۱۳۷۴ش ب).
۳۷.، «خدا در آینه جمال و جلال»، نامه مفید، ش ۱، سال اول، صص ۱۳۵-۱۵۴، (۱۳۷۴ش آ).
۳۸.، «تشبیه و تنزیه از دیدگاه مولوی»، نامه مفید، ش ۸، سال دوم، صص ۷۹-۹۶، (۱۳۷۵ش).
۳۹. مجتبی، سید جلال‌الدین، ترجمه قرآن کریم، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، کتاب الکترونیکی، (۱۳۹۳ش).
۴۰. مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرایب، تهران، شمس الضحی، (۱۳۸۷ش).
۴۱. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، چاپ اول، تهران: اسوه، (۱۳۷۲ش).
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۸۰ش).
۴۳. ملکیان، مصطفی، مهر ماندگار، تهران، نیلوفر، (۱۳۸۷ش).

۴۴. مولایی، میثم و عبداللہی، محمدعلی، «تصور از خدا و نقش آن در معناشناسی اوصاف الہی»، پژوهشنامه فلسفہ دین، ش ۲۳، دورہ ۱۲، صص ۱۰۳-۱۲۶، (۱۳۹۳ش).

45. Ali, Ahmed, *Al-QUR'AN, a contemporary translation*, ninth printing, Princeton university press, New Jersey (2001).
46. Alston, W. P. Mysticism and perceptual awareness of God. In W. E. Mann (Ed.), *The Blackwell guide to the philosophy of religion* (pp. 198-220). Oxford: Blackwell, (2005 AC).
47. Arberry, Arthur John, *The Quran Interpreted*, first printing, Touchstone, New York, (1996).
48. Asad, Muhammad, *The message of the Qur'an*, first printing, Kazi Publications, Lahore, (1980).
49. Daryabadi, Abdul Majid, *The glorious Qur'an: text, translation and commentary*, forth printing, The Islamic foundations, Birmingham, (2010).
50. Depoortere, F. *The death of God*. London: T. & T. Clark. (2008 AC).
51. Dolezal, J. E. *All that is in God*. Langhorn (USA): Reformation Heritage Books. (2017 AC).
52. Elimam, Hani. *Translation of Metaphor in the Holy Quran*. Thesis submitted for Master of Arts in Translation and Interpreting Studies. United Arab Emirates: Sharjah University. (2016 AC)
53. Farahzad, Farzaneh, Translation criticism: A three-dimensional model based on CDA, *Translation Studies*, No. 36, Pp. 27-44, (2012 AC).
54. Herrag, El Hassane, *The ideological factor in the translation of sensitive issues from the Quran into English, Spanish & Catalan*. Doctoral Thesis. Spain: Universidad Autonoma de Barcelona. (2012 AC).
55. Hilali, Muhammad and Khan, Muhammad, *Translation of the meaning of the noble Qur'an*, sixth printing, King Fahad complex, Madina, (2011).
56. Itani, Talal, *Quran in English*, ClearQuran, Dallas, (2012).
57. Kenny, A. *The God of philosophers*. Oxford: Oxford University Press. (1979 AC).
58. Khan, Ahmed Reza, *The Holy Qur'an: and English translation*, first printing, Farid Books, Delhi, (2002).
59. Mann, W. E. Theism and the foundations of ethics. In W. E. Mann (Ed.), *The Blackwell guide to the philosophy of religion* (pp. 283-305). Oxford: Blackwell. (2005 AC).
60. Maududi, Abul Ala, *The meaning of the Qur'an*, second printing, Kazi publication, Lahore, (1991).
61. Mubarakpuri, Safi-ur-Rahman, *The meaning and explanation of the glorious Qur'an*, (n.d.). In Tanzil, Retrieved from <http://tanzil.net>.
62. Netton, I. N. *Allah Transcendent*. Richmond: Curzon Press. (1994 AC).
63. Nikayin, Fazlollah, *The Quran*, The ultimate book, Skokie, (2006).
64. Pickthall, Marmaduke, *The meaning of the glorious Koran*, New American Library, New York, (1953).

65. Poostfrush, Mehrnaz, Mollanazar, & Hossein, Mollanazar,, Toward translator's agency: A Bourdieusian insight on translating the glorious Qur'an into English, *Translation Studies*, No. 49, Pp. 37-48, (2015 AC).
66. Qarai, Ali Quli, *the Quran*, Islamic Pubns Intl, Sheffield, (2005).
67. Qaribullah, Hassan and Darwish, Ahmed, *the Holy Qur'an*, (n.d.). In Tanzil, Retrieved from <http://tanzil.net>.
68. Saffarzade, Tahereh, *the Holy Qur'an*, Osveh, Tehran, (2014).
69. Saheeh International, *The Qur'an*, al-Munatada al-Islami, London, (2010).
70. Sarwar, Ghulam, *Translation of the Holy Qur'an*, Kazi publications, Lahore, (2011).
71. Shakir, Muhammad Habib, *the Holy Qur'an*, Tahrike Tarsile Qur'an, New York, (1985).
72. Shehab, Muhammad, Two English translations of Arabic metaphors in the Holy Quran. *Arab World English Journal*, No. 4. Pp. 295-306, (2015 AC).
73. Yusuf Ali, Abdullah, *The Holy Qur'an: text, translation and commentary*, TTQ, INC, New York, (1998).